



وحدت

انوست

شیعه و راهبرد وحدت

آیت الله محمد مهدی شمس الدین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

مقدمه.....	۷
گفتمان وحدت در عقیده و شریعت.....	۹
جهانی بودن اسلام و مذهب گرایی.....	۱۱
به رسمیت شناختن یا هضم.....	۱۶
مشکل تبشیر در درون اسلام.....	۱۷
وحدت مسلمانان و پذیرش غیر مسلمانان.....	۱۹
اختلاف سیاسی و اسباب طایفه ای و مذهبی	۹۱
علم کلام جدید و مسأله وحدت.....	۲۲
نقش حکام در سیاسی کردن اختلافات مذهبی	۵۲
وحدت و نظام های ملی و منطقه ای خاص.....	۲۸
فتح باب اجتهاد.....	۳۰

مقدمه

امت اسلام اکنون از دو گونه اختلاف رنج می برد که وحدتش را تباه و انسجامش را سست و کلمه اش را پراکنده کرده است. آن دو گونه اختلاف عبارتند از: ۱. اختلاف منافع و هراس های سیاسی برآمده از عوامل جذب و دفع منطقه ای و بین المللی و در متن آن، نفوذ نیروهای بیگانه غیرمسلمان (آمریکا و اروپا) در جهان اسلام. این گونه از اختلافات میان کشورهای اسلامی با یکدیگر و میان مجموعه هایی از کشورها با یکدیگر نیز وجود دارد.

۲. اختلاف مذاهب در سطح عقیدتی و فقهی؛ و این گونه اختلافات در داخل هر کشوری، در رابطه شهروندی میان شهروندان با یکدیگر و در رابطه گروهی از شهروندان که مذهبشان متفاوت از مذهب رسمی دولت

است، با دولت نمود می یابد.

از دل اختلافات و تبعیض در روابط شهروندان - با مذاهب متفاوت - احساس طردشدگی و دور افتادگی زاده می شود و از دل اختلافات ناشی از رابطه [تبعیض آمیز] قدرت سیاسی، احساس ستمدیدی سیاسی و محرومیت از روند توسعه و مشارکت پدید می آید.

به نظر می رسد که سازمان هایی مانند سازمان کنفرانس اسلامی و سازمان هایی کوچک تر در مناطق مختلف جهان اسلام، که همگی دولتی هستند و در رفع اختلافات مذهبی میان کشورها تلاش می کنند، اما گروه هایی مدنی که به این امر اهتمام داشته باشند وجود ندارند.

اما سطح دوم از این اختلافات، از آغاز نوزایی جدید و فروپاشی نظام عثمانی، محور اهتمام رهبران آگاه فکری - مانند سید جمال - بوده است. در آغاز، تلاش های فردی از رهگذر بیانیه ها و مباحث متفکران و فقیهان به راه افتاد و در ادامه، کنفرانس اول قدس در سال ۱۹۳۱ برگزار شد که وحدت از محورهای اصلی آن بود و سپس نهادی ویژه این قضیه تأسیس شد که همان دارالتقریب بود که گروهی از فقها و محققان نخبه شیعه و سنی و با حمایت الازهر و مرجع بزرگ دینی شیعه، آقای بروجردی در قاهره آن را تشکیل دادند. در این مرحله مرحوم حسن البنا هم روابطی صمیمانه با علما و متفکران شیعه را پی ریزی کرد.

گفتمان وحدت در عقیده و شریعت

مبنای تأسیسی اسلام بر وحدت امت در حوزه اندیشه و عقیده و عمل و رفتار تأکید دارد. در حوزه عقیده، امت اسلام، بر مبنای قاعده توحید در جهان بینی و عقیده شکل گرفت و از این رو وابستگی و گرایش و دلبستگی و موضع و رفتاری واحد دارد. در آیات متعددی از قرآن کریم این حقیقت بیان شده و مسلمانان به رعایت مقتضیات آن دعوت شده اند، مانند آیه «واعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا» (آل عمران / ۳۰) که مؤمنان را به چنگ زدن به ریسمان الهی دعوت می کند و آیه ۱۰۵ آل عمران که به مسلمانان سفارش می کند مبدا مانند کسانی شوند که پراکنده و متفرق شدند و پس از آن که آیات روشن را دریافت کردند، اختلاف ورزیدند و به جان هم افتادند. از این دست آیات کم نیست.

گذشته از مرحله عقیدتی، در مرحله عمل هم خطاب های عملی ای در قرآن وجود دارد که اقتضای وحدت مسلمانان را دارد. مانند آیه واعدولهم ما استطعتم من قوه (انفال / ۶۰) این آیه از مسلمانان می خواهد تا هرچه قدرت و ساز و برگ دارند، در مقابل دشمنان فراهم سازند و یکی از مهم ترین و برزگ ترین مظاهر قدرت، وحدت است. طبیعی است که امت اسلامی، اگر خود پراکنده و متشت و متفرق باشد، قدرت نظامی اش هم کارآیی نخواهد داشت. در بخش دیگر از آیات قرآن، مسلمانان از اختلاف مواضع در مسائل حیاتی و سرنوشت ساز منع شده اند. اما این امر با اصول شورا و تعدد نظرگاه ها منافات ندارد. اما در سطح عملی باید موضعی واحد داشت. از این مرحله که بگذریم، در صورت بروز اختلاف هم، تدابیری اندیشیده شده است. در پاره ای از آیات قرآن، فرض بروز اختلاف تا حد قتل هم پیش بینی شده است. آیه ۹ سوره حجرات، از مسلمانان می خواهد تا در صورتی که میان دو طائفه و گروه از مؤمنان اختلاف افتاد، میان آنان مصالحه بیفکنند.

جهانی بودن اسلام و مذهب گرایی

اسلام، دینی جهانی است و امت اسلام، از مظاهر جهانی بودن اسلام است. اما تمرکز و تأکید بر اختلافات مذهبی و مرتب کردن آثاری بر آن، رهاوردهای جهانی بودن اسلام را از بین می برد و آن را به دایره هایی فرو بسته تبدیل می کند که قدرت عمومیت و فراگیری را ندارد و نمی تواند گفتمانی جهانی را تأسیس کند.

اگر خواهان عملی شدن و کار آمدی اصل عمومیت و جهانی بودن اسلام هستیم، باید از هرگونه اقدامی که موجب پراکندگی و فرقه گرایی می شود، پرهیز کنیم، زیرا وجود و وحدت امت اسلام، حقیقتی عقیدتی، تشریعی و تاریخی است و در این نکته مطلقاً جای بحثی نیست و این که امت اسلام به رغم تنوع نژادی و زبانی و مذهبی، باید در

قالب وحدت و واحدی سازمان بیابند، امری است که باید به رسمیت شناخته شود و آثار این وحدت در همه روابط مسلمانان و اشتراک منافع آنان و صف بندی شان درمقابل بیگانگان باید دیده شود.

باید از وقایع تاریخی ای که به پیدایی انشعابات سیاسی انجامیده، فراتر رفت. این انشعابات سیاسی رفته رفته در اختلافات علمی و فکری درحوزه فقه - چه در بُعد ادله و چه در بُعد استنباط - تأثیر برجای نهاد. ما باید از سطح این وقایع فراتر رویم و در آگاه کردن عامه مردم به این وقایع تاریخی و آثار سیاسی اش، شیوه ای را به کار گیریم که به وحدت مسلمانان، زیان نرساند و موجب گسست نشود. زیرا کشمکش های مذهبی بر سر وقایع گذشته، وضعیت کنونی امت را به شدت ناگوار و ناهموار می کند و موجب جدایی میان مجموعه های امت می شود و این همان وضعی است که امام علی علیه السلام و فرزندان او از در افتادن در آن پرهیز داده اند و حتی برای اجتناب از گسست در میان امت، فداکاری های مادی و معنوی فراوان نمودند.

ما باید واقعیتی را که در آن به سر می بریم، درک کنیم، زیرا امکان ندارد که وحدت را با احیای اختلافات گذشته مستقر کنیم. باید وحدت را بر نیازهای عصر و زمانه و مبانی ثابت و مسلم شریعت و عقیده (فقه و کلام) اسلامی که مسلمانان را امتی واحد قرار می دهد، استوار کنیم. از سوی دیگر، باید اعتبار حکم شرعی اسلامی سازمان بخش و اساسی «تولی» مسلمانان نسبت به یکدیگر را بدان باز گردانیم و این اصل مغفول را که مستند به آیه قرآن (المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض) است احیا کنیم. این اصل از در افتادن جوامع و دولت

های اسلامی به دام هم پیمانی با نیروهای بیگانه غیرمسلمان که گاه مسلمانان را هم در مقابل یکدیگر قرار می دهد، پیشگیری می کند. قرآن کریم و سنت نبوی، مسلمانان را از تولی و دوستی غیر مسلمانان در صورتی که منجر به تفرقه و اختلاف میان مسلمانان شود، نهی کرده است.

در عین حال باید بدانیم که بحث های واقع بینانه عالمان و متفکران هر مذهب در عقائد و روش های فقهی دیگر مذاهب، مساحت بسیار وسیع مشترک میان همه مذاهب را به خوبی روشن خواهد ساخت. در بسیاری از نقاط اختلافی هم می توان به نقطه وفاق رسید، و آن مواردی که قابل وفاق نیست، باید به هر مذهبی وانهاده شود تا آن موارد از خصوصیات و ممیزات آن باشد و مبنا و پایه اختلاف و نزاع و تباهی روابط مسلمانان نشود.

از این رو، تنوع مذهبی که عامل تقسیم شدن است باید در متن وحدت قرار گیرد و این تنوع و اختلاف و تفاوت، چندان به حال خود رها نشود که موجب اختلال در وحدت عقیدتی و تشریعی امت اسلام شود. مسائل اختلافی میان مذاهب اسلامی هم باید در دایره های علمی تنگ و تخصصی مورد بحث قرار گیرد و تبدیل به موضوع سخن روز کوچه و بازار نشود.

از امور اساسی ای که در مسأله وحدت و تقریب مذاهب اسلامی باید مورد توجه قرار گیرد این است که این رویکردهای فقهی و کلامی متنوع در همه گوشه و کنار جهان و ملل اسلامی وجود دارد و کمتر می توان جامعه اسلامی ای را یافت که خالی از تنوع مذهبی باشد و پیشتر

اشاره کردیم که تعدد مذاهب در اسلام، امری طبیعی است و نمی توان با تصمیمی سیاسی، یک مذهب را بر مردم تحمیل کرد. بسیاری از حاکمان و سلطه یافته گان بر جوامع اسلامی کوشیدند تا یکپارچگی مذهبی پدید آورند ولی کامیاب نشدند و کارشان به فجایعی منتهی شد. در دوره ای معتزله کوشیدند تا نگره کلامی خود را بر همگان تحمیل کنند و پس از آنان رقیبشان، یعنی اهل حدیث سلفی در عهد عباسی- از زمان متوکل- کوشیدند تا عقاید خود را تحمیل کنند و این اوضاع به نزاع ناگوار منجر شد که در تاریخ مشهود است.

تلاش برای یکپارچه سازی مذهبی نیز همواره به شکست انجامیده است. چنان که در عهد فاطمی در مصر، تلاش شد تا مذاهب اسلامی دیگر در مذهب فاطمیان (اسماعیلیه) منحل شود ولی با شکست مواجه شد. سپس ایوبیان آمدند و سعی کردند مذهب خود را بر همگان تحمیل کنند ولی موفق نشدند. برخی مذاهب مانند شیعه امامیه همیشه در معرض فشار و آزار بودند.

این تلاش ها، خاطرات دردناکی را در حافظه جمعی پیروان این مذاهب برجای نهاده و آثار روانی منفی ای را برجای نهاد که با مقتضیات وحدت که برادری و دوستی (تولی) است، منافات دارد. این حقیقت تلخ باید در آگاهی همه ما در این عصر تثبیت شود که موضع درست و رویکرد شرعی درست، مقتضی اعتراف به همه مذاهب و به رسمیت شناختن همه آنها است.

داستان پیشنهاد منصور عباسی به امام مالک بن انس، آموزنده است. منصور به امام مالک پیشنهاد کرد تا او را رسماً امام مردم و کتابش

را مبنای فتوا و قضا قرار دهد، ولی وی این پیشنهاد را رد کرد و گفت: اصحاب رسول خدا در میان ملت ها پراکنده شدند و در میان اهل هر منطقه به تناسب وضع آنان سخن گفتند و همگی بر صواب رفته اند. امامان اهل بیت نیز بر این اساس، اصحاب صاحب فتوای خویش را به احترام روش ها و مکاتب فقهی دیگر و گفتن احکام فقهی برای پیروان مذاهب دیگر براساس فقه آنان سفارش می کردند. امام صادق (ع) به فقیه شیعی امامی، ابان بن تغلب که در مسجد نبوی نشسته بود و برای مردم فتوا صادر می کرد سفارش کرد: انظر ما عملت انه من قولهم فاخبرهم بذلك؛ دقت کن و ببین که خود آنان (پیروان مذاهب فقهی دیگر) چه باوری دارند و آنان را از حکم فقهی خودشان آگاه کن. بنابراین ما وظیفه داریم در این مسیر گام برداریم. این هدف در مذاهب چهارگانه اهل سنت تحقق یافته است. یعنی این مذاهب، عموماً و غالباً به نوعی یکدیگر را به رسمیت می شناسند، اما همچنان گاه مشکلاتی میان این مذاهب و یا مجموعه آنها با مذهب شیعه امامیه یا زیدیه و یا اباضیه وجود دارد. این همان مشکلی است که ما می خواهیم برای حل آن چاره ای بیندیشیم تا همه این مذاهب بر مبنای فهم علمی و آگاهی حقیقی ، یکدیگر را به رسمیت بشناسند، زیرا حق هر کدام از این مذاهب بر یکدیگر این است که اسلامیتش را به رسمیت بشناسند.

به رسمیت شناختن یا هضم

وحدت، گاه بر مبنای آگاهی حقیقی به وحدت و تلاش برای تقریب است و گاه بر مبنای دعوت دیگری به حذف خویش و از دست دادن هویت مذهبی و گاه بر مبنای به رسمیت شناختن دیگری. واقعیت این است که دعوت دیگری به از دست دادن هویت مذهبی خویش، دعوت به وحدت نیست و چنین وحدتی مطلقاً تحقق نمی یابد؛ یعنی تقریب و نزدیکی ای به این روش تحقق نمی یابد. مهم، به رسمیت شناختن دیگری است و به رسمیت شناختن خصوصیت و اسلامیت آن. و این همان روشی است که در تقریب میان مذاهب وابسته به خط مکتب کلامی اشعری- که مذاهب اهل سنت نامیده می شوند- وجود دارد و باید بر رابطه میان این مذاهب و دیگر مذاهب اسلامی غیر اشعری، همین وضع حاکم شود. این هدف، یکی از اهداف

بزرگی است که باید مورد توجه مشتاقان اجماع اسلامی فراگیر قرار گیرد.

از سوی دیگر ملاحظه می‌کنیم که سدها و موانع فرهنگی و معرفتی یا آموزشی ای که یک مذهب را در مقابل مذهب دیگر قرار می‌دهد، در حال برداشته شدن است و دایره انزوای فرهنگی در حال شکستن و ویرانی است. بسیار خوشوقتم که ملاحظه می‌کنیم ارتباط فرهنگی و فکری و تبادل اندیشه و آگاهی میان رهبران فکری و فقهی همه مذاهب در حال رشد و تکامل است و این رویکرد درستی است که به تعمیق احساس وحدت و احساس تعلق به امتی واحد می‌انجامد و احساس بریدگی و گسست را از بین می‌برد.

مشکل تبشیر در درون اسلام

مسأله با اهمیت این است که از حالت تبشیر و به راه انداختن دعوت پیروان دیگر مذاهب به ترک مذهب خویش و پذیرش مذهب دیگر از شیوه های تبلیغی و تبشیری بپرهیزیم. زیرا تکامل و یکپارچگی فرهنگی از راه به هم ریختن تعادل دیگران و آشوب برپا کردن میسر نیست، بلکه باید به اغنای یکدیگر و افزودن آگاهی و تکامل یکدیگر کمک کنیم.

از این رو باید در همه مؤسسات و نهادهایی که مبتنی بر ایده تبشیر و تبلیغات مذهبی درمقابل مذاهب دیگر مشکل گرفتند، بازنگری شود. این مؤسسات به شکل ویران گری مانع رشد عوامل تقریب هستند و عمیقاً روند وحدت را برهم می زنند و متأسفانه برخی مظاهر تخریب گری ها را مشاهده می کنیم.

وحدت مسلمانان و پذیرش غیر مسلمانان

در این جا باید بیفزاییم که یکی از محورهای فعالیت نهادهای تقریبی باید بر اصل پذیرش غیر مسلمانان و گفت و گو با آنان و تلاش برای پی نهادن زندگی ای مشترک و مبتنی بر ارزش های ایمانی بزرگ متمرکز باشد. این رویکرد براساس اصل کلانی است که در فقه سیاسی مطرح است و از آیه ۸ سوره ممتحنه برگرفته شده است که می گوید: لاینها کم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم؛ خدا شما را از رفتار نیک و عادلانه با کسانی که با شما پیکار نکرده اند و شما را از دیارتان بیرون نکرده اند، باز نمی دارد.

اختلاف سیاسی و اسباب طایفه ای و مذهبی

ما با نگرانی عمیق، می نگریم که پاره ای اختلافات سیاسی که میان جوامع اسلامی با یکدیگر و یا در درون جوامع اسلامی رخ می دهد، به عوامل و اسباب طائفه ای و مذهبی بر می گردد و این، از عوامل ویران گر وحدت است.

چنین منازعاتی که گاه شکل خونین داشته است در پاکستان و عراق و خلیج، پیشینه هایی دارد. برخی علمای دینی از کفایت و شایستگی علمی مناسب و تقوای متناسب با مناصب خویش برخوردار نیستند. این پدیده در گذشته، در سطحی وسیع وجود داشته و هنوز هم پاره ای از مظاهر آن، گاه و بی گاه تکرار می شود. این مشکلی است که در میان شیعه و سنی، یکسان وجود دارد و بر روابط میان شیعه و سنی منعکس می

شود و فضای روابطشان را مسموم می کند و بازتاب منفی ای بر عرصه سیاسی دارد و موجب دور شدن و گریختن از یکدیگر می شود. چنین وضعی قدرت امت را سست می کند و وحدتشان را برهم می زند.

علم کلام جدید و مسأله وحدت

۱. اصل اساسی ای که در توجه به قضایای وحدت و تقریب باید لحاظ شود، این است که وحدت مسلمانان به عنوان امتی واحد از مهم ترین حقایق در عقیده اسلامی است و چنان که بارها گفته ایم رکنی از ارکان اسلام است و این مسأله باید در علم کلام به عنوان یکی از اعتقادات اساسی مورد مطالعه قرار گیرد و این از آن رو است که علم کلام [سنتی] به جامعه اسلامی که - در امت نمود می یابد، به عنوان یکی از حوزه های اعتقاد اسلامی نمی نگرد و باید این حوزه، یکی از حوزه های تجدید نظر و نواندیشی در کلام اسلامی باشد.

۲. از دیگر مسائلی که علم کلام جدید باید بر آن متمرکز شود، مسأله تأثیر عملی اصول دین اسلام در زندگی روزانه فرد مسلمان است:

اصول عقیده اسلامی عبارت است از توحید و یگانه دانستن ذات پروردگار و پیامبری خاص حضرت محمد(ص) که خود متضمن ایمان به دیگر پیامبران است و نیز باور داشتن به معاد و عبادات اساسی اسلام که عبارتند از نماز و روزه و حج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و.... تأثیر عملی این اصول و باورها و عبادات باید بر زندگی انسان مسلمان مطالعه شود.

۳. از امور اساسی ای که در مباحث جدید علم کلام باید مورد توجه قرار گیرد این است که دعوت به وحدت به معنای الغای همه یا برخی مذاهب نیست. ما دعوت به «اسلام بدون مذاهب» را [که برخی از اندیشمندان مسلمان مطرح کرده اند] قبول نداریم. دعوت به وحدت نیز نباید به هدف حذف خصوصیات مذهبی یا ادغام مذاهب در یکدیگر باشد، بلکه هدف از وحدت باید، تمرکز و تأکید بر مشترکات و عناصر ثابت در حوزه شریعت و عقیده به عنوان اساس و بنیاد امت باشد و این که تنوع موجود، همان تنوع در عین وحدت است و اختلافی اساسی در میان نیست.

۴. شایسته است بر این نکته تمرکز شود که اختلافات میان شیعه و سنی از سنخ اختلافات موجود در میان مذاهب اهل سنت است، که در میانشان اختلافات اصولی و فقهی و روشی وجود دارد. اختلافاتی که بر سر استنباط و اجتهاد در درون هر مذهب وجود دارد شبیه و چه بسا برابر اختلافاتی است که در میان مذاهب وجود دارد. از این رو صرف اختلاف در روش اصولی یا فقهی نباید دستاویز اختلال در اصل وحدت باشد.

۵. از روش‌هایی که باید در مسائل تعمیق و احیای وحدت و تحقق تقریب، مورد توجه باشد، مطالعات مقایسه‌ای مشترک در زمینه تفسیر قرآن و میراث نبوی است. این، گامی در مسیر تحقق فهم مشترک یا متقارب است. اما در زمینه تفسیر قرآن، هدف ما دست‌یابی به فهم انحصاری واحدی از قرآن نیست، زیرا چنین چیزی امکان‌پذیر نیست، بلکه قصد ما آن است که نظر مفسر و متفکر و فقیه در رجوع به قرآن کریم، چندان وسعت یابد که شامل روش‌های پژوهش قرآن در دیگر مذاهب و مدارس اسلامی هم شود و یک مفسر و متفکر اسیر نگاه خاص خود نباشد.

اما در زمینه سنت (میراث نبوی) باید مبنایی پرورده شود که بر وثاقت راوی و اطمینان از صدور آن روایت استوار باشد. این کار مستلزم توجه به علم رجال است. در یکی از مباحثم به این نکته پرداخته‌ام که شیعه، به هیچ روایتی از اهل سنت - جز به صورت ثانوی و حاشیه‌ای - توجه نمی‌کند و اهل سنت هم تقریباً مطلقاً به هیچ روایتی که شیعه نقل کرده باشد، استناد نمی‌جویند. این گسست اصلاً قابل توجیه نیست.

باید اسباب تاریخی‌ای که منجر به گسست اهل سنت از سنت روایت شده از طریق اهل بیت علیهم السلام شده است، مطالعه و بازیابی شود و اسباب عینی‌ای که مشوق اهل سنت برای پذیرش مرجعیت اهل بیت علیهم السلام در نقل سنت نبوی است، جست‌وجو شود. اکنون اسباب سیاسی گسست از بین رفته است و طبیعی است که باید آثار آن زدوده شود و وضعیت سنت نبوی با قرار

گرفتن آن در جایگاه و مصدر طبیعی اش پس از پیامبر (ص) که همان اهل بیت هستند- تصحیح شود. البته مصدر و منبع دیگر- یعنی صحابه - هم نباید مورد بی مهری و بی توجهی قرار گیرد. در این مطالعات مقایسه ای مشترک که ما پیشنهاد می کنیم، باید حوزه های وحدت لفظی نص یا وحدت محتوایی نصوص در سنت روایت شده از طریق اهل بیت(ع)- که بخش اعظم سنت در نزد شیعه را تشکیل می دهد- و سنت روایت شده از صحابه و تابعان- که بخش اعظم سنت در نزد اهل سنت را تشکیل می دهد- کشف شود.

نقش حکام در سیاسی کردن اختلافات مذهبی

موضوع دیگری که بحث از آن ضروری است، نقش سیاست در تحریک و تعمیق خاص گرایی های مذهبی و حجیم کردن آن با عوامل تفرقه و چه بسا عوامل دشمنی است. پژوهش در زمینه ها و بسترهای سیاسی و مصلحتی حکام یا خاندان های حاکم و احزاب حاکم برای تدوین و ترویج روش های حدیثی و فقهی و تفسیری و ملحق کردن این روش ها به نظام یا ساختار معرفتی اسلام، از ضرورت ها و اولویت های جدی است. روش هایی که آنان تولید و ترویج و حاکم کردند، رفته رفته، نماد اسلام حقیقی برگرفته از قرآن و سنت شد، درحالی که حقیقتاً بازتاب رویکردهای سیاسی ای بود که هیچ رابطه ای با کتاب و سنت نداشته اند.

در این جا لازم است یاد آوری کنیم که روش اهل بیت (ع) الگویی شایسته تقلید در نگاه به وحدت به عنوان عقیده ای مقدس است که سستی و کم کاری در رعایت مقتضیات آن ناروا است. در سیره اهل بیت (ع) می بینیم که هرگاه وحدت مسلمانان در معرض خطر قرار می گرفت، آنان از هیچ گونه حمایت و کمک و حراستی دریغ نمی کردند. این روش را از همان آغاز که قضیه زمامداری اشان با قضیه وحدت تعارض پیدا کرد، مشاهده می کنیم که آنان وحدت را بر قدرت ترجیح دادند و در همه حالات وحدت را حراست کردند و در راه وحدت امت از مواضع سیاسی خود عقب نشستند. نمونه ای از این دست را در دعای امام زین العابدین (ع) - که برجسته ترین آنها دعا برای مرزداران است، مشاهده می کنیم.

وحدت و نظام های ملی و منطقه ای خاص

در این جا باید مسأله ای پر اهمیت را که مرتبط با وحدت است، تذکر دهم و آن این که وحدت به معنای محو تشکلات و نظام های خاص هر جامعه یا کشوری نیست. به این معنا که تکثر سیاسی تنافی ای با وحدت ندارد و روش اهل بیت (ع) در این مسأله با سازواری میان تکثر سیاسی و تشکیلاتی و حفظ وحدت فراگیر این تنوع ها هماهنگی است.

می توان گفت اصل تقیه که در قرآن کریم تشریع شده و پیامبر اسلام(ص) در سنت خویش آن را بیان کرده و امامان اهل بیت هم آن را در اجتماع اسلامی و پس از درگرفتن اختلافات مذهبی، کلامی و فقهی و تبدیل آن به اختلاف سیاسی اجرا کردند، یکی از تلاش

های عملی ای بود که اهل بیت(ع) به هدف حفظ وحدت به خرج دادند. و اگر اصل تقیه بر حرکت سیاسی و اجتماعی امامان اهل بیت حاکم نمی شد، انشعاب ها وانشقاق هایی به مراتب دردناکتر از آنچه رخ داد، رخ می داد و حفظ دستاوردهای امت اسلام در عصرهای شکوفایی، ناممکن می شد. این اصل در قرون ضعف و سستی تا حد زیادی از فروپاشی و ذوب شدگی امت پیشگیری کرد.

فتح باب اجتهاد

باید گفت که اجتهاد، هنوز هم اجتهادی مذهبی است؛ به گونه ای که علما و فقهای هر مذهب در دایره روش و اصول و قواعد مذهب خاص خود اجتهاد می ورزند و البته این، در حد خود کاری خوب و پسندیده است. اما چنین اجتهادی در خدمت وحدت و تقریب نیست و تنها پویایی فکری و فقهی درون همان مذهب خاص را تعمیق و تحکیم می کند.

ما در مسیر پروژه وحدت مسلمانان و تقریب مذاهب، خواهان تأسیس روش اجتهاد مطلق و عام در تمام مذاهب اسلامی خاص هستیم. بنابراین دو سطح از اجتهاد مطلوب است؛ اجتهاد مذهبی خاص که نیازهای پیروان یک مذهب خاص را پاسخ می گوید و اجتهاد مطلق و عام که

نیازهای امت را در مسائل کلان پاسخ می‌گویند. در این چارچوب باید مجامع فکری و علمی‌ای براساس مسأله وحدت امت و نزدیک‌سازی رویکردهای فقهی متعددش شکل گیرد. چنین چیزی اکنون هم عملاً و اجمالاً در قالب همایش‌ها و میزگردها وجود دارد، ولی امیدواریم ایده تأسیس مؤسسات پژوهشی دائمی در این زمینه عملی شود و شاید مجامع فقه اسلامی نمودی از این مؤسسات است.

در این جا مناسب می‌دانم سخن بسیار مهمی را از مرجع بزرگ دینی [آیه الله العظمی] آقای بروجردی نقل کنم که می‌گوید: عقیده شیعه بر دو رکن استوار است: رکن نخست: اعتقاد به امامت علی و امامان پس از وی علیهم السلام و این که او خلیفه اول رسول خدا (ص) بود و دوم این که امامان اهل بیت علیهم السلام براساس نص رسول خدا در حدیث ثقلین، مرجع حل مشکلات دینی و صدور حکم هستند. آقای بروجردی ادامه می‌دهد: قضیه خلافت، نیاز امروز امت نیست و بحث در باره آن اختلاف برانگیز است، بی آن که ضرورتی داشته باشد و باید آن را به تاریخ واگذار کرد و انگیزه‌ای برای طرح دوباره آن نیست. اما این که امامان اهل بیت، مرجع احکام هستند، نیازی است که مختص زمانی خاص نیست و ما باید در بحث امامت به همین اندازه بسنده کنیم و درباره بحث نخست (خلافت) سکوت کنیم و این کار زیاد ندارد.»

این سخن پر اهمیت امام بروجردی از امید و آرزویی حکایت می‌کند که به وحدت امت و تقریب مذاهب اسلامی بسته شده است. با ملاحظه مقتضیات عقائد شیعه امامیه در می‌یابیم که شیعه،

اهل جماعت است، زیرا معتقد به عدم جواز تفرقه مسلمانان است و درمسأله وحدت، موضعی قطعی وقاطع و بی ابهام دارد. شیعه معتقد است اقدام و سخنی که به فتنه میان مسلمانان بینجامد، حرام است و شیوه اهل بیت علیهم السلام نیز در زمانی که آتش فتنه ها و جنگ های داخلی زبانه می کشید، مبتنی بر اجتناب از جنگ های داخلی و یاری ندادن به طرف های درگیر و درعین حال عدم همکاری با قدرت حاکم بوده است. اما این موضع نسبت به فتنه ها و قدرت حاکم به انزوا و اعتزال از امامت و بی اعتنایی نسبت به وحدت امت نمی انجامید، بلکه مبتنی بر پیوست و ادغام کامل با امت و پرهیز از تفرقه بود.

بنابراین نمی توان گفت که شیعه در تأکید بر حفظ جماعت از اهل سنت عقب تر است. نکته دیگری که دراین جا لازم است بدان اشاره کنم این است که نامگذاری « اهل سنت » بر پیروان مذاهب چهارگانه حنفی و شافعی و مالکی و حنبلی فقط به معنای « اهل سنت پیامبر » نیست؛ بلکه معنای وسیع سنت، مراد است که شامل تمام گذشته می شود. یعنی آنان نماینده خط فکری ای هستند که تمام گذشته و میراث را محترم می شمارند و شاید همین امر سبب شده تا آنان آرای صحابه و تابعان را هم حجت بشمرند.

موضع شیعه در باره مسلمانی یک فرد، آن است که هرکس شهادتین را بر زبان جاری کند مسلمان است و ایمان هم دارای مراتب کمال و کاستی است. اهل سنت هم همین عقیده را دارند و از این رو احکام اسلام را بر تمام اهل قبله - تا زمانی که اقدام خلاف مقتضای

اعتراف علنی به شهادتین از آنان سر نزند- جاری می دانند.

اسلام از دیدگاه شیعه امامیه، دینی پویا و باز است و منحصر به گروه خاصی نیست که به عقیده امامت و عصمت پای بندند. بلکه دیگر مسلمانانی را هم براساس قاعده شهادتین شامل می شود.



المجمع الدولي للأمة الواحدة
INTERNATIONAL UNION OF UNIFIED MUSLIMS
اتحاديه بين المللى امت واحدة

اخوت